

بررسی جایگاه رسانه ملی در الگوی حکمرانی پایداری در ایران

حبيب ابراهيم پور^۱، طاهر روشندل اربطانی^{۲*}

۱. دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران

۲. استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۴/۲۶، تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۹/۲)

چکیده

مقاله حاضر برگرفته از تحقیقی پیمایشی است که به دنبال بررسی نقش و جایگاه رسانه ملی در الگوی حکمرانی پایداری می‌باشد. در الگوی حکمرانی پایداری بخش‌های مختلف جامعه می‌بایست از توازن و تناسب لازم برخوردار باشند. جامعه آماری تحقیق مدیران و کارشناسان ارشد سازمان‌های مرتبط با توسعه پایدار در کشور می‌باشند که نمونه‌ای ۵۷۳ نفری از آنها به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده و از روش دلفی برای آزمون مدل مفهومی تحقیق استفاده شده است. بر اساس یافته‌های تحقیق بخش دولتی بیشترین دخالت را در امور مختلف جامعه داشته و بخش‌های رسانه، خصوصی و عمومی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در این میان رسانه ملی بیشترین تعامل را با بخش دولتی و کمترین را در رابطه با بخش عمومی دارد. در خاتمه با پیشنهاد مدل حکمرانی پایداری که در آن سه بخش یاد شده از توازن و تعامل با همدیگر برخوردار بوده و رسانه ملی نقش محوری و زمینه ساز تعامل بین بخشی را دارا می‌باشد، راه‌حلی در جهت تحقق حکمرانی پایداری در کشور با تاکید بر نقش رسانه ملی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی:

مقدمه

اگرچه اجرای برنامه‌های توسعه موجب ارتقاء و بهبود سطح زندگی، توفیق در زمینه‌های مختلف از جمله بهداشت و آموزش و افزایش چشمگیر درآمد کشورها گردیده است [۳]، ولی وجود بیش از یک میلیارد نفر فقیر در جهان که به منابع، آموزش، بهداشت، زیر ساختارها و غیره دسترسی ندارند از یک سو، و حاکمیت دیدگاه فن محورانه و دید خوشبینانه به جهان که موجب استفاده بی رویه از طبیعت و مصرف مسرفانه و حریصانه منابع خاصه منابع تجدید ناپذیر شده، از سوی دیگر، تعادل اکوسیستم را به هم زده است [۱]. به طوری که امروز جهان با خطر جدی در ارتباط با محیط زیست، از جمله رشد جمعیت، خطرات ناشی از اثرات گلخانه‌ای، تخریب لایه ازن، افزایش بارانهای اسیدی، آلودگی‌های شیمیایی، فرسایش خاک، کاهش ذخایر آب‌های زیرزمینی، بیماری‌های خطرناک، فقر، مصرف فزاینده، ویرانی اکولوژیکی، و سلاحهای کشتار جمعی مواجه شده است [۱۸] و [۲۰].

این خطرها و بحران‌های ناشی از حاکمیت تفکر فن محورانه، موجب شد تا مسئولیت‌های جدیدی برای دولت تعریف شود. نتیجه کار ظهور پارادایم‌هایی با محوریت پایداری نظیر پارادایم پایداری و مدیریت توسعه پایدار بود [۲] و [۳].

مفاهیم توسعه پایدار به عنوان راهبرد خروج از این چالشها با کنفرانس ۱۹۷۲ استکهلم، کمیسیون محیط زیست و توسعه ۱۹۸۷ و کنفرانس ریو ۱۹۹۲ شکل گرفت [۴]. بر این اساس دولت‌های عضو موظف به رعایت و بکارگیری اصول توسعه پایدار شدند و حکمرانی خوب نیز به عنوان استراتژی تحقق توسعه پایدار مطرح شد. ولی وجود اختلاف نظر، عدم تطابق آن با فرهنگ‌های مختلف و وجود نگرش بدبینانه نسبت به این سیاست در عمل اجرای آن را با مشکل مواجه ساخته به طوری که تعهد به عملی شدن آن در کشورها با تردید مواجه شده است.

در کشور ما نیز متأسفانه رشد بیش از حد بخش دولتی در مقایسه با دیگر بخش‌ها و به عبارتی حمایت از نظریه دولت حداکثری باعث بروز مسائل یاد شده به نحو مشابه و در مواردی حتی به وضع بدتری شده است. واقعیت اینست که توسعه پایدار در گرو عوامل متعددی و از آنجمله حکمرانی پایداری است که در آن توازن بین بخش‌های مختلف اعم از دولتی، خصوصی و عمومی (تعاونی‌ها، نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم بنیاد) وجود داشته و از سویی تعامل مطلوبی بین این سه بخش ایجاد گردد. در جستجوی عاملی که

بتواند تعامل بین بخش‌های یادشده را برقرار نماید رسانه‌های جمعی خودنمایی می‌کنند. بنابراین در جستجوی راه‌حل برای مسایل پیش گفته هدف مقاله حاضر ارائه الگوی حکمرانی پایداری است که بر اساس آن سه بخش دولتی، خصوصی و عمومی از توازن و تعامل مطلوبی برخوردار بوده و بخش رسانه ای کشور به عنوان مفصل و رابط بین بخش‌های یاد شده عمل نماید. واقعیت اینست که با توجه به ماهیت حکومتی رسانه ملی (صدا و سیما) در کشور که آن را در حد یک قوه در کنار قوای دیگر مطرح می‌سازد می‌توان چنین نقش و کارکردی را برای رسانه ملی متصور شد.

مروری بر مبانی نظری

ماهیت برنامه‌های توسعه به نظریه‌هایی بستگی دارد که حکومت بر پایه آن شکل گرفته و برنامه‌های خود را دنبال می‌کند و فراتر از آن از مکاتبی نشأت می‌گیرد که مبانی فکری شیوه‌های حکمرانی را تشکیل می‌دهند. دو مبنا در زمینه حکمرانی به عنوان مبانی غالب همواره مورد توجه بوده است. این دو یکی مکتب لیبرالیستی و دیگری مکتب کمونیستی است. مکتب لیبرالیستی یا سرمایه داری منادی دولت کوچک بوده و بخش خصوصی را عامل توسعه قلمداد می‌کند. بر عکس مکتب کمونیستی در گذر به غایت تاریخ، به دولتی‌سازی افراطی تاکید دارد. این دو شیوه حکمرانی طیفی را تشکیل می‌دهند که از نقش مطلق بخش دولتی تا کمترین نقش برای دولت در نوسان است.

مینزبرگ (۱۹۹۸) حکمرانی را در قالب پنج مدل بررسی می‌کند [۱۵]؛

۱. حکمرانی به مثابه ماشین: در این مدل حکمرانی مانند ماشین تلقی می‌شود که از طریق قوانین و مقررات و استانداردها اداره می‌شود. این مدل با مدل سنتی بوروکراسی سازگار بوده و هسته اصلی آن را "کنترل" تشکیل می‌دهد. روابط در آن سلسله مراتبی بوده و انعطاف ناپذیری و فقدان پاسخگویی از ویژگی‌های آن می‌باشد.

۲. حکمرانی به مثابه شبکه‌های ارتباطی؛ در این شیوه انعطاف پذیری و آزادی عمل جای کنترل همه جانبه و سلسله مراتبی را گرفته و حکومت به مانند شبکه پیچیده ای از روابط در نظر گرفته می‌شود که از طریق برقراری شبکه‌های ارتباطی به حل مسائل می‌پردازند.

۳. حکمرانی مبتنی بر کنترل عملکرد؛ که تاکید بر تعریف شاخص‌های عملکرد و اندازه‌گیری دقیق آن دارد؛

۴. حکمرانی مبتنی بر حداقلی کردن بخش دولتی؛ در این مدل اعتقاد بر حداقل دخالت دولت در امور و به عبارتی دیگر بی‌دولتی است. طرفداران این مدل به خصوصی‌سازی افراطی تاکید دارند؛

۵. حکمرانی مبتنی بر کنترل قانونی؛ این شیوه ریشه در ارزش‌ها، باورها و عقاید دارد. اریک لین (۱۹۹۴) با بررسی ویژگی‌های بخش دولتی و رویکرد بازار، دولت مدیریتی را به عنوان روش مناسب حکمرانی پیشنهاد می‌کند [۱۴]. فرل هدی (۱۹۹۵) از چهار شیوه حکمرانی مشارکتی، حکمرانی انعطافی، حکمرانی آزاد و حکمرانی مبتنی بر مقررات زدایی بحث می‌کند [۱۱]. رودز (۱۹۹۶) نیز از شش روش حکمرانی به مثابه دولت حداقل، حکمرانی به مثابه حکمرانی شرکتها، حکمرانی به مثابه مدیریت دولتی نوین، حکمرانی به مثابه "حکمرانی خوب"، حکمرانی به مثابه سیستم سایبرنتیک اجتماعی و بالاخره حکمرانی به مثابه شبکه‌های خود سازمانده یاد می‌کند [۱۹].

حکمرانی خوب

به دلیل ظهور همزمان مفهوم حکمرانی و حکمرانی خوب، و استعمال آن به جای هم و نیز تلقی از حکمرانی خوب به معنی حکمرانی مبتنی بر قانون، ابهام در تعریف حکمرانی مشمول عبارت حکمرانی خوب نیز می‌شود. حکمرانی خوب مفهومی است که اخیراً در علوم سیاسی، مدیریت دولتی، و بویژه در مدیریت توسعه وارد شده است، و با مفاهیم و عبارت‌هایی چون دموکراسی، جامعه مدنی، مشارکت عمومی، حقوق انسانی و توسعه اجتماعی و پایدار معنی می‌شود [۱۶].

حکمرانی خوب همچنین بعنوان قسمتی از فرایندهای توسعه تعریف می‌شود. در حالی که میان نظریه پردازان روی این تلقی از حکمرانی خوب نیز اتفاق نظر وجود دارد در عین حال آنها معتقدند که حکمرانی خوب مفاهیمی چون مشارکت، شفافیت و پاسخگویی را نیز در کنار دیگر مشخصه‌ها مورد توجه قرار می‌دهد. کلیمنز (۲۰۰۳) به ابعاد اخلاقی و فنی در حکمرانی خوب اشاره کرده است [۱۰].

در برنامه توسعه ملل متحد حکمرانی خوب شامل مکانیزم‌ها، فرآیندها و نهادهایی است که به واسطه آن شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را محقق و تعهدات خود

را برآورده می‌سازند. بانک جهانی نیز شاخص‌هایی چون حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و فقدان آشوب، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون، کنترل فساد و انتخابات آزاد و منصفانه را برای سنجش حکمرانی خوب در کشورها استفاده کرده است [۱۳]. کمیسیون اقتصادی و اجتماعی ملل متحد در آسیا و اقیانوسیه (۲۰۰۳) نیز شاخص‌های حکمرانی خوب را بر اساس ویژگی‌های مشارکتی، مبتنی بر اجماع، پاسخگو، شفاف، مسئولیت‌پذیر، منصفانه، کارآ، مؤثر و مبتنی بر حاکمیت قانون تعریف نموده است [۱۳].

حکمرانی پایداری

حکمرانی پایداری در مقابل حکمرانی منتهی به ناپایداری مطرح می‌شود. ناپایداری ناشی از فقدان تناسب و توازن بین بخش‌های اجتماعی در دستیابی به توسعه است [۲۱]. تعدادی از صاحب‌نظران بر این باورند که «حکمرانی خوب موجب توسعه پایدار می‌شود» [۸]، [۹]، [۱۷]. روی و تیسدل (۲۰۰۵) بیان می‌کنند که حکمرانی خوب به ساختارهای نهادی و منابع اقتصادی قابل دسترس بستگی دارد. در برخی موارد ساختارهای دولتی متمرکز، کارآمدی لازم را ندارند و در مواردی ساختارهای غیر متمرکز نامناسب و ناکافی هستند. بنابراین در برخی موارد حکمرانی خوب از طریق رویکردهای مشارکتی و عدم تمرکز بدست می‌آید و در مواردی دیگر بوسیله ساختار دولتی متمرکز حاصل می‌شود. لذا ساختار جهانشمولی وجود ندارد که در همه موقعیت‌ها کاربرد داشته باشد [۲۰].

چانگ (۲۰۰۲) از جمله دلایل عملی نشدن و ناموفق بودن آن را تقدم و تاخر استفاده از این نظریه در دو گروه کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته تلقی نموده و معتقد است که حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال طول کشید تا غرب به بستری برای تحقق حکمرانی تبدیل شود. در حالی که آنها انتظار دارند کشورهای در حال توسعه بدون پیمودن این مسیر استراتژی حکمرانی خوب را اجرا نمایند غافل از اینکه برای مثال وضعیت ۱۸۵۰ بریتانیا شبیه وضعیت امروز هند و وضعیت ۱۸۷۵ ایتالیا شبیه وضعیت امروز پاکستان بود. در نتیجه انتظار موفقیت حکمرانی خوب در این کشورها انتظاری غیرواقعی است. دلیل دیگر اینکه بسترهای نهادی این کشورها با استاندارد جهانی فاصله زیادی داشته و ارتباط نزدیکی با حکمرانی خوب ندارد. در نتیجه حکمرانی خوب که برای ایجاد توسعه پایدار طراحی و ارائه شده بود در

عمل به عنوان روشی برای دستیابی به جامعه پایدار با مشکلاتی مواجهه است. بنابراین نمی‌توان به صراحت گفت که حکمرانی خوب موجب توسعه پایدار می‌شود [۲۰].

برای پاسخ به کاستی‌های حکمرانی خوب در تحقق توسعه پایدار، حکمرانی پایداری مورد توجه قرار گرفت. حکمرانی پایداری در مقابل حکمرانی منتهی به ناپایداری مطرح می‌شود و همراه شدن حکمرانی با توسعه پایداری بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که هم بخش خصوصی و هم فعالیت‌های بخش دولتی نیازمند بازنگری و اصلاح است. این مفهوم به اندازه توسعه پایدار تکامل نیافته است و توسعه پایدار نیز علیرغم ابهاماتی که دارد اکنون بعنوان یک هنجار پذیرفته شده در خط‌مشی‌گذاری‌ها مورد توجه می‌باشد. حکمرانی پایداری به معنی ایجاد تناسب و توازن بین سه بخش اجتماعی یعنی بخش‌های دولتی، خصوصی و عمومی است. حکمرانی پایداری با حکمرانی پایدار هم متفاوت است، چه اینکه حکمرانی پایدار به معنای پایدار بودن حکمرانی است در حالی که حکمرانی پایداری همانگونه که گفته شد به معنی حکمرانی منتهی به توسعه پایدار است که نیازمند رویکردی جدید، باز و خلاق؛ زبان جدید و طراحی ساختارهای جدید می‌باشد. آن همچنین مستلزم الگوهای پیچیده‌ای از روابط درون قلمروهای تعریف شده می‌باشد.

به زعم مینزبرگ دولت‌ها زمانی به تناسب و پایداری دست می‌یابند که بتوانند بین بخش‌های دولتی، خصوصی، تعاونی و غیر انتفاعی تعادل ایجاد کنند چه، هر یک از این بخش‌ها، در تامین نیازهای مخاطبان خاص خود یعنی، ارباب رجوع، مشتری، شهروند و تبعه موثرتر عمل می‌کنند [۱۵]. چالش‌های اصلی حکمرانی پایداری نیز ایجاد تعادل و تناسب در بخش‌های مختلف اجتماعی و استمرار آن در طی زمان طولانی است [۲۳].

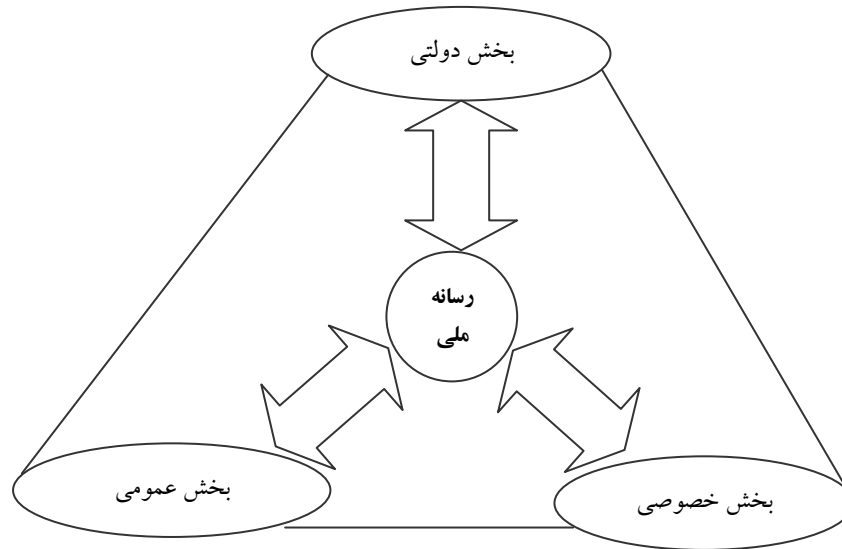
اختلال در تناسب اکولوژیکی از پیامدهای حکمرانی منتهی به ناپایداری است. مصرف نابرابر انرژی، افزایش بی‌رویه جمعیت، خطرات ناشی از اثرات گلخانه‌ای، باران‌های اسیدی، کاهش قدرت زاینده‌گی خاک، کاهش ذخیره آبهای زیرزمینی، ویرانی اکولوژیکی، فقر، بیماری‌های خطرناک و بی‌ثباتی سیاسی از جمله آثار ناپایداری است [۲۳]. بعبارت دیگر این عوامل خطرآفرین ناشی از بی‌توجهی به حکمرانی پایداری بوده و ممکن است مسائل را حل نشده رها کند. بنابراین توسعه پایدار بدون توجه همزمان به حکمرانی پایداری عملاً اشتباه است.

رسانه‌های جمعی و حکمرانی

با طرح مفهوم حکومتمداری خوب در سالیان گذشته تحقیقات چندی به بررسی نقش و جایگاه رسانه‌های جمعی در آن پرداخته‌اند. هانگ (۲۰۰۲) در تحقیقی به بررسی نقش رسانه‌های جمعی در ایجاد جامعه مدنی و از آن طریق کمک به تحقق حکمرانی خوب در ویتنام پرداخته است [۱۲]. در تحقیق دیگری به نقش رسانه‌های جمعی و فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی (ICT) در ایجاد شفافیت و پاسخگویی در حکومت‌ها به عنوان مولفه‌های اصلی حکمرانی خوب پرداخته شده است [۵]. وانگ (۲۰۰۵) در تحقیقی به بررسی میزان شفافیت در حکومت‌های محلی چین پرداخته و بر نقش رسانه‌های چاپی در ایجاد شفافیت در حکومت‌های محلی یاد شده و حرکت آنها به سوی حکومتمداری خوب تاکید می‌کند [۲۲]. آسدا (۲۰۰۷) در تحقیقی با عنوان دموکراسی و حکمرانی خوب به بررسی جایگاه رسانه‌های جمعی در تحقق این مهم در نیجریه پرداخته است [۶]. لکن بررسی ادبیات تحقیق در زمینه حکمرانی پایداری بیانگر این امر است که تاکنون تحقیقی درخصوص نقش رسانه‌های جمعی در حکمرانی پایداری صورت نگرفته است.

مدل مفهومی تحقیق

با آنچه در مورد حکمرانی پایداری گفته شد چنین مشخص می‌شود که تحقق آن در گرو توازن و تعامل بین سه بخش مهم هر جامعه یعنی بخش‌های دولتی، خصوصی و عمومی (تعاونی‌ها، نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم‌بنیاد) است. در اینجا تاکید بر "توازن" و "تعامل" بین این سه بخش است بنابراین از نمودار زیر می‌توانیم به عنوان مدل مفهومی تحقیق یاد کنیم که در برگرفته هر دو مفهوم توازن و تعامل بین بخش‌ها باشد. از سویی در اینجا رسانه ملی به عنوان کانون مدل در نظر گرفته شده که بیانگر نقش محوری و رابط آن می‌باشد. این مطلب در نمودار شماره ۱ نمایان است.



نمودار ۱. الگوی حکمرانی پایداری و جایگاه رسانه ملی در آنآ

اگر توسعه را بهبود و رشد همه جانبه مادی و معنوی زندگی اجتماعی و بالابردن سطح زندگی و برآوردن محسوسات جامعه از جمله امنیت، عدالت اجتماعی، آزادی و مشارکت بدانیم، رسانه‌ها نقش بسیار مهمی در این رابطه پیدا می‌کنند آنها می‌توانند با فراهم کردن اطلاعات لازم، ایجاد انگیزه در مردم، آموزش و فرهنگ‌سازی، معرفی نوآوری‌های، روند توسعه را سرعت بخشیده و جامعه را آماده همراهی و هماهنگی با شتاب توسعه همه جانبه نمایند. رسانه‌های جمعی به طور بالقوه می‌توانند زمینه‌ساز تحقق شاخص‌هایی نظیر مشارکت، پاسخگویی، عدالت و برابری و شفافیت باشند که همه آنها جزو شاخص‌های حکمرانی پایداری محسوب می‌شوند. از سویی کارایی و اثربخشی دولت در گرو وجود تعامل مطلوب بین بخش‌های اجتماعی است که رسانه می‌تواند زمینه آن را فراهم کند چه اینکه رسانه ملی (صدا و سیما) به عنوان یک بخش مستقل که وابسته به هیچیک از بخش‌های دولتی، خصوصی و عمومی کشور نیست، مطرح بوده و از قابلیت لازم جهت برقراری تعامل بین سه بخش یاد شده برخوردار است.

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر تحقیقی پیمایشی است که با توجه به قلمرو موضوعی، جامعه آماری آن را مدیران و کارشناسان دارای مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری سازمان‌های محیط زیست، منابع طبیعی، معاونت راهبردی ریاست جمهوری، وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت تعاون، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، وزارت کشور، و اعضاء کمیته ملی توسعه پایدار تشکیل می‌دهند که تعداد آنها ۲۵۲۰ نفر بوده و نمونه ای ۵۷۳ نفری با استفاده از فرمول نمونه گیری از جامعه نامحدود برای تحقیق حاضر انتخاب شدند. روش نمونه گیری نیز تصادفی طبقه ای بوده است. همچنین به منظور اعتبار یابی مدل مفهومی تحقیق از روش دلفی استفاده شده که جامعه آماری آن از اساتید رشته‌های مدیریت، اقتصاد، جامعه‌شناسی دانشگاه‌های دولتی سطح تهران تشکیل شده و نمونه‌ای ۳۴ نفری از آنها به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بوده و از روش‌های مختلف آمار توصیفی و استنباطی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. از آزمون تحلیل واریانس فریدمن برای مشخص ساختن میزان دخالت بخش‌های مختلف در سیاست‌گذاری‌های جامعه و رتبه‌بندی آنها بهره گیری شده است.

یافته‌های تحقیق

بر اساس نتایج آزمون تحلیل واریانس فریدمن میزان سهم هر یک از بخش‌های چهارگانه مدل تحقیق در امور جامعه به تفکیک امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی - هنری و علم و تکنولوژی مشخص گردید که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱. بخش دولتی: سهم دولت در امور سیاسی با میانگین ۳/۵۷ بیشترین است، در امور اجتماعی با میانگین ۳/۰۸ رتبه دوم، در امور اقتصادی با میانگین ۲/۹۴ رتبه سوم، در امور علم و تکنولوژی با میانگین ۲/۹۲ رتبه چهارم و در امور فرهنگ و هنر با میانگین ۲/۴۸ رتبه پنجم می‌باشد. به عبارتی دیگر دخالت و سهم دولت در امور جامعه به ترتیب از بیشترین تا کمترین عبارت است از: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علم و تکنولوژی و فرهنگی - هنری.

۲. بخش خصوصی: بخش خصوصی بیشترین سهم را در امور فرهنگ و هنر با میانگین ۳/۸ دارا است و در امور اقتصادی با میانگین ۳/۷۰ رتبه دوم، در امور علم و

تکنولوژی با میانگین ۳/۱۹ رتبه سوم، در امور سیاسی با میانگین ۲/۷۲ رتبه چهارم و در امور اجتماعی با میانگین ۲/۲۱ رتبه پنجم می‌باشد. به عبارتی دیگر دخالت و سهم بخش خصوصی در امور جامعه به ترتیب از بیشترین تا کمترین عبارت است از: فرهنگ و هنر، اقتصادی، علم و تکنولوژی، سیاسی، اجتماعی.

۳. بخش عمومی: بخش عمومی بیشترین سهم را در امور اجتماعی با میانگین ۳/۳۴ دارا است و در امور فرهنگ و هنر با میانگین ۳/۳۰ رتبه دوم، در امور اقتصادی با میانگین ۳/۲۰ رتبه سوم، در امور سیاسی با میانگین ۲/۷۲ رتبه چهارم و در امور علم و تکنولوژی با میانگین ۲/۵۳ رتبه پنجم می‌باشد. به عبارتی دیگر دخالت و سهم بخش عمومی در امور جامعه به ترتیب عبارت است از: اجتماعی، فرهنگ و هنر، اقتصادی، سیاسی، علم و تکنولوژی.

۴. بخش رسانه: این بخش در امور اجتماعی با میانگین ۳/۵۶ بیشترین سهم را دارد، در امور فرهنگ و هنر با میانگین ۳/۱۷ رتبه دوم، در امور اقتصادی با میانگین ۳/۱۵ رتبه سوم، در امور سیاسی با میانگین ۲/۲۴ رتبه چهارم و در امور علم و تکنولوژی با میانگین ۲/۲۴ رتبه پنجم می‌باشد. به عبارتی دیگر دخالت و سهم بخش رسانه در امور جامعه به ترتیب از بیشترین تا کمترین عبارت است از: اجتماعی، علم و تکنولوژی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگ و هنر.

نگاره ۱. میزان سهم هر یک از بخش‌های چهارگانه در امور جامعه

بخش‌های اجتماعی		امور جامعه				
		اقتصادی	اجتماعی	سیاسی	فرهنگ و هنر	علم و تکنولوژی
بخش دولتی	میانگین رتبه	۲/۹۴	۳/۰۸	۳/۵۷	۲/۴۸	۲/۹۲
	رتبه	۳	۲	۱	۵	۴
بخش خصوصی	میانگین رتبه	۳/۷۰	۲/۲۱	۲/۷۲	۳/۸	۳/۱۹
	رتبه	۲	۵	۴	۱	۳
بخش عمومی	میانگین رتبه	۳/۲۰	۳/۳۴	۲/۶۲	۳/۳۰	۲/۵۳
	رتبه	۳	۱	۴	۲	۵
بخش رسانه	میانگین رتبه	۳/۱۵	۳/۵۶	۲/۸۸	۲/۲۴	۳/۱۷
	رتبه	۳	۱	۴	۵	۲

همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در مجموع بخش دولتی بیشترین سهم را در امور مختلف جامعه داشته و بخش‌های رسانه، خصوصی و عمومی در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند. مشاهده می‌شود که دولت بیشترین دخالت را در امور جامعه دارد و فاصله آن با دیگر بخش‌ها زیاد می‌باشد. این بیانگر یک تازی دولت و دخالت همه جانبه آن در امور مختلف جامعه است. نگاره شماره ۲ بیانگر این مطلب است:

نگاره ۲. سهم بخش‌های چهارگانه در امور جامعه

رتبه	میانگین رتبه	میانگین رتبه بخش‌های اجتماعی
۱	۴/۲۳	بخش دولتی
۲	۳/۰۴	بخش رسانه
۳	۲/۸۶	بخش خصوصی
۴	۲/۳۴	بخش عمومی

خلاصه اینکه یافته‌های تحقیق در مورد مدل حکمرانی پایداری نشانگر اینست که بین چهار بخش در ایران تناسب و توازن وجود ندارد. توضیح بیشتر اینکه سهم بخش دولتی در امور جامعه ۵۷/۷ درصد، بخش خصوصی ۱۵/۹ درصد، بخش عمومی ۱۰/۲ درصد و رسانه ۱۸/۷ درصد می‌باشد. با در نظر گرفتن چهار بخش مورد بررسی مشخص می‌گردد که؛ دولت بیشترین دخالت را در سیاست‌گذاری در جامعه دارد و فاصله آن با بخش خصوصی و بخش عمومی بسیار زیاد می‌باشد. نتیجه به دست آمده بیانگر فقدان تناسب و توازن بین بخش‌های دولتی، خصوصی و عمومی است. در نتیجه وضعیت حکمرانی پایداری در ایران در حالت ضعیف قرار دارد. نهایتاً با بررسی یافته‌های حاصل از نظرجویی از خبرگان مشخص شد که از دید آنها رسانه ملی بیشترین تعامل را با بخش دولتی داشته و بخش‌های دیگر کمتر در کانون توجه آن قرار گرفته‌اند. به عبارت بهتر رسانه ملی عمدتاً در خدمت اهداف و برنامه‌های دولت بوده و خود به نظریه حداکثر سازی دولت دامن می‌زند. این مطلب در نگاره شماره ۳ نمایانده شده است

نگاره ۳. مقایسه میزان تعامل و حمایت رسانه ملی از بخشهای سه گانه

رتبه	رتبه میانگین	میانگین رتبه بخش‌های اجتماعی
۱	۴/۵۲	بخش دولتی
۲	۲/۸۷	بخش خصوصی
۳	۲/۱۳	بخش عمومی

همانگونه که در نگاره شماره ۳ نیز مشخص است رسانه ملی خواسته یا ناخواسته بیشترین حمایت را از بخش دولتی بعمل می‌آورد و از رتبه میانگین‌های محاسبه شده کاملاً مشخص است که فاصله بین بخش دولتی با دو بخش دیگر زیاد می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی ادبیات تحقیق بیانگر اینست که در الگوی حکمرانی پایداری سه بخش دولتی، خصوصی و عمومی (تعاونی‌ها، نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم‌بنیاد) به عنوان بخش‌های اصلی و به مثابه الزامات دستیابی به توسعه پایدار مورد بحث قرار گرفته است. با توجه به اینکه سه بخش فوق‌الذکر برای تشریح و ترسیم حکمرانی در هر جامعه‌ای کافی نیست از این رو توجه به بخش‌های دیگر و انطباق آن با بستر فرهنگی کشورهای مختلف جهت شناخت و سیاست‌گذاری ضروری است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی پیش‌بینی شده و بحثی از نهادهای مدنی در این میان وجود ندارد. از سوی دیگر وجود بخش‌های متعدد دیگر نظیر بخش‌های شبه دولتی و فرا دولتی، نهادهای مذهبی و بخش نظامی، و نبود تعریف مشخص در حوزه فعالیت‌های آنها بر کاستی‌ها و آسیب‌های ساختاری حکمرانی پایداری افزوده است. این بخش‌ها که در سیاست‌گذاری‌های جامعه اثر گذارند یا از آنها بحثی به میان نمی‌آید یا شفافیتی در مرزبندی آنها با دولت وجود ندارد و افزون بر آن تعهدی به رعایت مرزهای تعریف شده نیز وجود ندارد.

با توجه به پیش شرط وجود تناسب و توازن بین بخش‌های دولتی، خصوصی و عمومی به عنوان ضرورت دستیابی به توسعه پایدار، و علیرغم پیش‌بینی‌هایی که در برنامه‌های توسعه در ایران و سند چشم‌انداز برای برقراری تناسب و توازن بین حداقل سه بخش دولتی، خصوصی و عمومی شده است، تا رسیدن به این تناسب و توازن فاصله زیادی

وجود دارد. به نظر می‌رسد که یکی از خلاءهای اساسی در این زمینه بی‌توجهی به نهادهای مدنی یا بخش عمومی باشد. با توجه به موارد فوق و با علم بر ضعف‌های ساختاری موجود، وجود سه بخش دولتی، خصوصی و عمومی و ایجاد تناسب و توازن بین آنها در سیاست‌گذاری برای دستیابی به حکمرانی پایداری پیشنهاد می‌شود. یافته‌ها نشان داد که سهم بخش دولتی نه تنها در عرصه اقتصاد بلکه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگ و هنر و علم و تکنولوژی نیز قابل توجه است. این میزان دخالت در امور جامعه بیانگر وجود دولت حداکثری در ایران است و این خود به عدم تناسب و توازن در توسعه منجر شده است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود جهت میل به تناسب و توازن در بخش‌های اجتماعی سهم بخش دولت کاهش و سهم بخش‌های دیگر نظیر بخش تعاونی و خصوصی افزایش پیدا کند و نهادهای مدنی نیز مورد توجه قرار گیرد. کشمکش قدرت بین بخش دولت و بخش فرا دولتی؛ بی‌اعتمادی به بخش خصوصی؛ کم‌توجهی به بخش تعاون، عدم حمایت از نهادهای مدنی، فقدان تعریف مشخص در حوزه نظامی و امنیتی و نبود مرز تعریف شده برای این بخش و دخالت آنها در امور مختلف جامعه؛ نبود تعریف مشخص بین دولت و حکومت و نهادهای مذهبی؛ بیانگر وجود مشکلات اساسی در ساختار حکمرانی در ایران است. حکمرانی به معنی شکستن قدرت بین بخش‌های فعال در جامعه است و انحصار قدرت در یک یا دو بخش و اجازه ندادن به فعالیت بخش‌های دیگر ساختار را از ویژگی حکمرانی دور می‌کند.

نتایج یافته‌های حاصل از اعتبار‌یابی مدل تحقیق به روش دلفی نشان می‌دهد که مدل تحقیق با چهار بخش دولتی، خصوصی، عمومی و رسانه با ضریب بالایی در جامعه ایران قابلیت کاربرد دارد. یافته‌های حاصل از نظرجویی از خبرگان ایجاد تناسب و توازن بین ابعاد سه گانه ساختاری حکمرانی پایداری و نقش محوری و واسطه‌ای رسانه ملی را توأماً برای دستیابی به اهداف پایداری در ایران تایید نمود. به عبارتی توازن بین سه بخش دولتی، خصوصی و عمومی به همراه نقش واسطه‌ای رسانه ملی، بیانگر مدل حکمرانی پایداری در جامعه ایران است. در واقع با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و مقتضیات بومی جامعه ایران این مقاله مدل حکمرانی پایداری را با چهار بخش یاد شده برای بررسی، مطالعه، ارزیابی و سیاست‌گذاری در جامعه ایران پیشنهاد می‌کند.

در خاتمه در جهت دستیابی به الگوی حکمرانی پایداری پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- به جای توجه به بخش دولت در دو محور دولت حداقلی و حداکثری، با توجه به ویژگی جامعه ایران و با در نظر گرفتن رابطه پویا و ارگانیک بین بخش دولت و دیگر بخش‌ها و ایجاد تناسب و توازن بین آنها، جایگاه دولت بازتعریف و قلمرو فعالیت آن بازنگری شود.

- علیرغم تعریف جایگاه و نقش بخش فرا دولتی در قانون اساسی، به دلیل برخورداری از قدرت فراتر از سطح دولت، ورود آنها به قلمرو فعالیت بخش‌های دیگر در بررسی حاضر تایید شد. بنابراین اتخاذ تدابیر و سازوکار مناسب برای پایبندی به مرزهای تعریف شده پیشنهاد می‌شود.

- تعریف روشن از بخش خصوصی در معنای واقعی آن و تمیز آن از بخش شبه دولتی (نظیر بنیادها، سازمان‌های تامین اجتماعی و بازنشستگی)، اعتماد به این بخش و ایجاد فضای مناسب برای فعالیت این بخش در حوزه‌های مختلف جامعه برای دستیابی به بهره‌وری بیشتر پیشنهاد می‌شود.

- اعتماد به بخش عمومی و حمایت‌های دولتی از آن علاوه بر افزایش سرمایه اجتماعی می‌تواند به مثابه پل ارتباطی قوی بین مردم و دولت عمل نماید.

- پیشنهاد می‌شود در جهت جریان آزاد اطلاعات و شفافیت بیشتر در جامعه و برقراری تعامل پویا و ارگانیک و رقابتی بین رسانه‌ها جهت کمک به نظام‌های کنترلی در جامعه، انحصار رسانه‌ای کاهش و فضای بیشتری برای فعالیت رسانه‌های خصوصی ایجاد شود.

- رسانه ملی به مثابه یک عامل نظارت اجتماعی در جهت ایجاد شفافیت هر چه بیشتر در امور مربوط به بخش‌های دولتی و خصوصی عمل نماید.

- رسانه ملی می‌بایست حس پاسخگویی مسئولین را در جهت حمایت از بخش‌های خصوصی و تعاونی و سایر سازمان‌های غیردولتی و مردم بنیاد برانگیزد.

- بخش‌های خصوصی و عمومی می‌بایست سهم مشخصی از برنامه‌های مختلف رسانه ملی را به خود اختصاص دهند و از فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی این دو بخش حمایت‌گری شود.

- رسانه ملی می‌بایست ظرفیت دائمی گفت و شنود و تعامل بین بخش‌های مختلف اجتماعی را به وجود آورد.

– در برنامه‌های بلند مدت و میان مدت کشور نظیر برنامه‌های پنجساله توسعه می‌بایست بر نقش راهبردی رسانه ملی در ایجاد تعامل بین بخش‌های سه گانه تاکید شود.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سروش.
۲. زاهدی، شمس‌السادات و حبیب ابراهیم‌پور (۱۳۸۵). "حکومت‌داری پایدار ضرورتی برای توسعه پایدار"، اقتصاد و مدیریت، شماره ۳، انتشارات واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
۳. زاهدی، شمس‌السادات و نجفی، غلامعلی (۱۳۸۴). بسط مفهومی توسعه پایدار، پایان‌نامه منتشر نشده دوره دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. شریف‌زاده، فتاح و قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۸۲). "حکمرانی خوب و نقش دولت"، فرهنگ مدیریت، شماره ۴، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم.
5. Akhtar, S. Malla, M. K. Gregson, J. (2002). "Transparency, Accountability, and Good Governance: The Role of New ICTs and Mass Media", Media Asia Journal, Vol 29, P 10.
6. Asada, C. A. (2007). "Democracy and Good Governance in Nigeria: The Place of the Mass Media", International Journal of Communication.
7. Baker, Keith (2005). Hybrids, Paradigms and Boundary Spanning: A Conceptual Framework, Birmingham University, Institute of Local Government Studies.
8. Barbara, Coe (2002). Measuring Success: A Role for Civil Society in Fostering Good Governance and Sustainable Development, Yerevan, Armenia.
9. Chibambo, Marion (2003). Records Management: The key to Good Governance and Sustainable Development, University of Swaziland, <http://WWW.uniswacc.unisw.sz>.
10. Clemens, Russell (2003). Sustainable Governance for Sustainability: Internalizing Sustainability within a Public Service, Context-building Local Capacity, Curtin University of Technology of Western Australia. <http://WWW.sustainability\mbarg\>.
11. Heady, Ferrel, (1995). Public Administration: A Comparative Perspective, Marcel Dekker Inc.

12. Hong, H.T(2002). "Media and Civil Society in Support of Good Governance in Vietnam", Media Asia Journal, Vol. 29, P: 24.
13. Kaufmann, Daniel, Kraay, Aart, and Mastruzzi1 Massimo(2007). The Worldwide Governance Indicators Project: Answering the Critics, The World Bank, Washington DC.
14. Lane, Jan. (1994). "Will Public Management Drive Out Public Administration?", Asian Journal of Public Administration Vol.16, No.2, PP:139-151.
15. Mintzberg, Henry,(1998). "Managing Government, Governing Management", Harvard Business Review ,PP: 75-83.
16. Okot-Uma & Rogers, W. (2001). Electronic Governance: Re-inventing Good Governance, Commonwealth Secretariat London r.okot-uma@commonwealth.int.
17. Porter, Julia (2002). Sustainability and Good Governance; Monitoring Participation and Process as well as Outcomes, UTS Centre for Local Government.
18. Rajyalakashmi, V.(2004). Environment and Sustainable Development, Kul Bhushan Nangia Publishing, New Delhi.
19. Rhodes, R. A. (1996)." The New Governance :Governing without Government", Political Studies, No. 65, P:138.
20. Roy, K.C. & Tisdell, C.A. (1998). "Good Governance in Sustainable Development", International Journal of Social Economics, Vol. 25.
21. Trainer, E.E (1997). "The Global Sustainability: The Implications for Community", International Journal of Social Economics, Vol. 24, pp: 1219- 1222.
22. Wang, Oing-Jie (2005). "Transparency in the Grey Box of China Environmental Governance: A Case Study of Print Media Coverage of an Environmental Controversy from the Pearl River Delta Region", Journal of Environmental&Development, Vol. 14, No. 2, P: 278.
23. Wiener, Jonathan (2000). From Sustainable Development to Sustainable Governance, Nicholas School of the Law, Duke University,<http://WWW.law.duke.edu/>.